

# نامکانها

- درباره کتاب نامکانها
- عنوان اثر: نامکانها
- نویسنده: مارک اوژه
- مترجم: ناصر فکوهی

## پشت سر گذاشتن فضا

جهانی شدن در معنای جدید آن، یعنی دنیایی که در حال بیرون آمدن از نطفه انقلاب اطلاعاتی دهه ۱۹۸۰- است، رابطه انسانها را با زمان و مکان به طور کامل دگرگون کرد و این دگرگونی بسیار فراتر از دگرگونیهای مشابهی بود که پس از دو انقلاب کشاورزی و صنعتی اتفاق افتاد، زیرا در آن دو انقلاب ما بیشتر با جا به جایی فضایی و زمانی و کارکردهای منتسب به آنها سروکار داشتیم، در حالی که در انقلاب سوم، نه فقط مفاهیم فضا و زمان تخریب و به صورتی جدید، پویا و غیر قابل تثبیت نه در شکل و نه در محتوا، دائما تولید و بازتولید می شوند، بلکه رابطه میان این دو با یکدیگر نیز دچار دگرگونی عظیمی می شود که از آن دو، نه دو مفهوم قابل درک به تنهایی بلکه در نهایت مفهومی وارد می سازد: یک فضا - زمان که ذهنیت کنشگر اجتماعی در هر آن با تفسیر خود به آن معنا داده و یا از آن معنا زدایی می کند.

کتاب «نامکانها»ی مارک اوژه باید در مجموعه ای از آثار دیگر او از جمله: «گذار از لوکزامبورگ» (۱۹۸۵)، «اشکال فراموشی» (۱۹۸۸)، «یک مردم شناس در مترو» (۱۹۸۶)، «برای یک انسان شناسی جهانهای معاصر» (۱۹۹۴)، «سفر ناممکن، توریسم و تصاویر آن» (۱۹۹۷) و «جنگ رویاها» (۱۹۹۷) قرار داده شود که در مجموع رویکردی ویژه را نشان می دهد که بیشترین اهمیت را به مقولات و ساختارهای ذهنیت در رودررویی با واقعیت بیرونی و به خصوص اهمیت امر بازتابندگی در روش کار انسان شناس می دهد، هر چند لزوما نه از بازتابندگی و نه از انسان شناسی نزدیک به طور دقیق و به مثابه مفاهیمی محوری دفاع نمی کند. این رویکرد در کار اوژه تازه نیست ولی گسستی روشن را نسبت به آغاز کار وی نشان می دهد. در واقع وی در ابتدا تجربه میدانی گسترده ای در جوامع آفریقای غربی داشت و انعکاس این دانش در نخستین کتابهایش از جمله: «نظریه‌های قدرت و ایدئولوژی» (۱۹۷۵)، «قدرت زندگی و قدرت مرگ» (۱۹۷۷) دیده می شود اما با کتاب «نماد، کارکرد و تاریخ: پرسشهای انسان شناسی» (۱۹۷۹) روی به سوی تفکری عمیق در انسان شناسی نسبت به جهانهای ذهنی آورد که از «گذار از لوکزامبورگ» به آن شکل محسوسی داد. این کتاب شرح تامل اوژه بر یکی از پارکهای مرکزی شهر پاریس و گویای آن بود که مردم شناس خواسته باشد به جای تمایل دوردست و سرزمینهای ناشناخته به سوی نزدیکترین مکانی که در دسترس قرار دارد برود و با همان شور و علاقه و با همان نگاه تیزبینانه موفق شود این گذار را از «انسان شناسی دوردست» به «انسان شناسی در خانه» انجام دهد. کاری که اوژه با کتاب «یک مردم شناس در مترو» این بار در متروی پاریس که باز هم مکانی نزدیکتر برای او به حساب می آمد، انجام داد. و بدین ترتیب نشان داد که در نهایت اندیشه انسان شناختی بیشتر از آنکه به میدان تحقیق بستگی داشته باشد به رابطه عمیق پژوهشگر و موضوع پژوهش مربوط می شود.

کتاب نامکانها، از این رو، همچون کتابی که بعدها اوژه به جهان معاصر اختصاص داد، تفکری است بر موقعیت جهانی شدن در ساختارهای جدید آن، از جمله در ساختارهای زمانی-مکانی ناآشنای آن که ممکن است به نظر بسیاری آشنا بیاید. اما در واقع بیشتر از آنکه «مکانی» برای زایش یک هویت باشند، «نامکانی» برای از میان بردن

هویت‌ها هستند: سالن‌های ترانزیت فرودگاه‌ها، فروشگاه‌ها، راه‌های آهن و حتی خود وسایل حمل و نقل همچون خودرو و هواپیما و قطار و... همگی نمونه‌هایی از این نامکان‌ها هستند، نقاطی که «گذار» در آنها، در مفهوم عدم هویت (یا شاید هویتی جدید و همواره مبهم) درک می‌شود:

«اگر یک مکان را بتوان به مثابه «جایگاهی» هویت بخش، رابطه ساز و تاریخی تعریف کرد، فضایی که نتواند در هیچ یک از این موارد هویتی، رابطه ای یا تاریخی تعریف شود، یک نامکان است. فرضیه ای که در اینجا از آن دفاع می‌شود آن است که فرامدرنیته تولید کننده نامکان‌ها است یعنی فضاهایی که خود به خود مکان‌های انسان شناختی نیستند و که بر خلاف مدرنیته بودلری، نمی‌توانند در جاهای قدیمی قرار بگیرند. چنین فضاهایی، فهرست و طبقه بندی شده و به مثابه "مکان‌های حافظه" جایگاهی تعیین شده و مشخص را در آن تشکیل می‌دهند. جهانی که انسان‌ها در کلینیک به دنیا می‌آیند و در بیمارستان از دنیا می‌روند، جایی که نقاط گذار و اشتغال موقت به صورتی لوکس گرایانه یا غیر انسانی افزایش می‌یابند (زنجیره هتل‌ها و کلوب‌های تعطیلات، اردوگاه‌های پناهندگان، حومه‌های حاشیه نشینان در معرض تخریب یا زوال و رو به فساد و... جهانی است که برای فردیت تنها، گذار، موقت بودن و ناپایداری...» ساخته شده است (صص. ۱۰۰-۱۰۱ از متن اصلی؛ به دلیل در دست نبودن ترجمه فارسی در هنگام نوشتن این متن این بخش مستقیماً از متن فرانسه ترجمه شده است).

بدین ترتیب، نقطه محوری اندیشه اوژه در این کتاب، مسأله هویت در قالب‌های ذهنی آن است، اما قالب‌هایی که در روابط فیزیکی شکل می‌گیرند و مدرنیته یا بهتر بگوئیم تداوم پی آمد مدرنیته به صورت یک موقعیت هویت زده، انسان‌ها را در آن هر چه بیشتر به موقعیتی غیر قابل مدیریت می‌رساند.

تراژدی فرامدرنیته نیز از نظر اوژه در همین امر نهفته است، در اینکه هویتی که باید در یک «فضای انسان شناختی» یا شاید ساده تر باشد بگوئیم یک فضای فرهنگی ساخته شود، به صورت کامل شکل نمی‌گیرد، زیرا در یک فضای «غیر فرهنگی» قرار می‌گیرد. در یک معنا شاید بتوان گفت که اوژه، از میان رفتن مکان را به سود نامکان، با از میان رفتن هویت و قرار گرفتن نا-هویت‌ها، یا هویت‌های کاذب یکی می‌گیرد.

با این وصف، مسئله شاید پیچیده تر از آن باشد که اوژه به آن می‌نگرد، تقابلی که وی میان مکان و نامکان قائل می‌شود به نظر ما، خود از قالب‌هایی بیرون می‌آید که در چارچوب‌های پیش از ظهور اشکال جامعه پسامدرن در آخرین تحولات آن شکل گرفته اند، اصولاً در چنین موقعیتی حتی تقابل میان فضای واقعی و فضای مجازی را به زحمت می‌توان در یک تعریف مورد اجماع پذیرفت، زیرا همواره میزان تداخل میان این فضاها به حدی است که تفکیک آنها را جز در قالب‌های کمابیش روش شناسانه بی معنا می‌کند. به عبارت دیگر شاید بتوان گفت که نامکان‌ها نیز در جهان کنونی به مکان‌هایی جدید و هویت ساز، بدل شده اند، خیابان‌ها، قطارها، سوپرمارکت‌ها، خوردرها، هواپیماها و... دیگر موقعیت‌هایی در «گذار» را نمی‌سازند زیرا همه چیز تقریباً در گذار است و جهان پسامدرن اصولاً بر اساس پویایی فرایندی آن معنی می‌شود و نه بر اساس شکلی از اشکال ساختار، هر زمانی در آن واحد هم یک زمان است و هم یک زمان و هر فضایی در آن واحد هم یک فضا است و هم یک فضا. نفاضا، نتیجه گیری نومیدانه از این بحث می‌تواند آن باشد که انسان معاصر انسانی است معطوف به سرگشتگی بحران هویتی، اما نتیجه گیری مثبت از آن نیز شاید آن باشد که انسان مدرن می‌تواند در عین حال بیشتر از آنکه یک جایگاه باشد، یک موقعیت نسبی در مقطعی دائماً در حال تغییر تعریف شود، مقطعی که بی شک یک مکان در مفهوم فیزیکی و متعارف کلمه نیست، اما لزوماً یک شکل مبهم و تعریف ناپذیر که در قالبی آسیب شناسانه نیز تعریف شود، همچون یک «نا مکان» به شمار نمی‌آید. به عبارتی دیگر شاید بتوان گفت ما امروز همه و در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها در عین حال در نامکان‌ها و نا زمان‌هایی نسبی زندگی می‌کنیم، بدون آنکه این شیوه زندگی لزوماً به ابهام و گمگشتگی و بحران هویتی منجر شود اما شکی نیست که این درکی کاملاً جدید نسبت به فضا و زمان و رفتارهای منطبق با آنها را می‌طلبد که در اکثریت ما هنوز وجود ندارد. درک این امر نیاز به نگاهی جدید به جهان دارد که آن را در ماهیت پیچیده اش و در تداوم فرهنگ در قالب‌های بیولوژیکی - اجتماعی اش به صورت جهان‌های موازی فیزیکی - مجازی بفهمیم که کاری ساده نیست و همچون انقلاب‌های فناورانه پیشین نیاز به گذشت نسل‌های متمادی و خو گرفتن انسان‌ها با شرایط جدید و پدید آمدن نهادها و سازوکارهایی مناسب برای مدیریت جهان در این اشکال جدید دارد.